

تحلیل شهادت و شفاعت

(از کتاب: عاشورا)

حسین آمد تا کشته شود، تا شفیع ما باشد. تا آبروی ما باشد. حسین آمد تا با خون خود، نهال دین را آبیاری کند. قتل او، شهادت او به

نفع اسلام بود. (۱)

این دو تحلیل، به این گونه، همان رضایت به قتل حسین است و خشنودی از شهادت اوست. که در زیارت او می خواهیم:

لعن الله امه قتلتك.

لعن الله امه ظلمتك.

و لعن الله امه سمعت بذالك، فرضیت به. (۲)

این دو توضیح به این گونه، با این جمله های زیارت عاشورا ناسازگار است.

يا ابا عبدالله... لقد عظمت الرزية، و جلّت و عظمت المصيبة بك علينا و على جميع اهل الاسلام و جلّت و عظمت مصيبتك في

السموات على جميع اهل السموات.

قطعا وجود امام برای دین، پرثمرتر و برای یزید خطرناک تر است.

این درست که مرگ او مجاهد می سازد، اما باید دید زندگانی او، هم بیشتر و هم بهتر سازندگی ندارد؟

صرف این که کسی جانشین او هست و خداوند، دیگری را معین کرده، از بزرگی مصیبت نمی کاهد.

آن جایی که مرگ عالم، شکافی می آورد که چیزی آن را پر نمی کند، معلوم است که مرگ امام و فقدان رهبر، چه گرفتاری ها می آورد.

مگر عالمِ جانشین ندارد، اذا مات العالم تلم في الاسلام ثلمة لا يسدها شيء (۳). وجود امام، جگر گوشه رسول، نور چشم فاطمه و ادامه علی (ع) برای یزید و دستگاه اموی آن قدر خطرناک و ضرر آمیز بود که یزید با تمام وجودش برای نابودی او کوشش ها کرد و تا خونس را نریخت آرام ننشست.

ما باید آگاه باشیم که نفوذ پیشوایان و شخصیت اجتماعی آن ها در یک سطح نبوده، حتی درجات آن ها در یک سطح نیست.

ما می بینیم، آن جا که عظمت و نفوذ و شخصیت علی (ع) برای پنج سال، شب و روز، سپاه او را به بیابان ها می کشد و در برابر معاویه، به پا می دارد و معاویه تدارک دیده را به فرار نزدیک می کند، در همان وقت شخصیت امام حسن (ع) در برابر معاویه کاری از پیش نمی برد و حتی سپاه آماده نخیله، از گرد او متفرق می شوند و خنجر در پایش می گذارند.

این پراکندگی، دلیل نبود سیاست و لیاقت نیست، که علی (ع) در چشم ها، جایی را گرفته که امام حسن (ع) آن جایگاه را ندارد و او در دل ها به عظمتی رسیده، که هنوز دیگران به آن نرسیده اند.

و این است که شخصیت حسین (ع) را پیشوای دیگری پر نمی کند. بوسه های رسول (ص) بر چهره حسین (ع) نقش دارد و جای پای حسین (ع) بر دوش رسول (ص) چشم ها و حافظه ها را با خود گواه دارد. (۴)

مصیبت فقدان حسین (ع)، این نور بزرگ و این خون خدا، بزرگتر از آن است که ما می فهمیم. جایی که از دل سنگ، خون عیبط، خون تازه می چکد و تمام هستی مصیبت می گیرد (۵)، چه می توان گفت، جز همان که گفته اند. لقد عظمت الرزية و جلت و عظمت المصيبة.

بدون شک، شهادت و شفاعت، همراه حرکت حسین هست و رسول (ص) و رسولان پیشین به این ها گواهی داده بودند و از اینها گفته بودند.

آری، این شهادت، انتخاب حسین است و این شفاعت نتیجه کار عظیم او.

شهادت، انتخاب است، نه هدف. و شفاعت نتیجه است، نه مقصد.

تمام مطلب در همین نکته نهفته است، که انتخاب با هدف، تفاوت دارد. گاهی انسان کاری را انتخاب می کند و هدفش چیز دیگر است. امیر کبیر، هنگامی که در فین کاشان به مرگ مجبور می شود، آن نوع مرگ - رگ زدن - را انتخاب می کند. این گونه مردن،

انتخاب اوست در حالی که هدفش نیست. هدفش زندگی است و آرزویش در دارالفنون...

همین طور اثر، با هدف تفاوت دارد. کسی که در راه اطاعت گام بر می دارد، به کرامت ها و قدرت هایی می رسد، در حالی که خودش آن را نمی خواهد، و در حالی که هدفش جز قرب حق نبوده است.

من هنگامی که چراغ را روشن می کنم تا راه را بیابم، ناچار، در کنار روشنایی، حرارت هم به دست می آید، در حالی که هدف، یافتن راه است، نه گرمای چراغ.

شفاعت، همراه این انتخاب بزرگ هست و شهادت بهترین انتخاب است، در حالی که رضایت به مرگ و به شهادت او هم در کار نیست، فقدان او بزرگ ترین مصیبت است، که شفق را غمگین کرد و سنگ ها را به خون نشاند.

(۱) شهادت وسیله نیست، خود هدف است... راه نیم بر به طرف صعود به قله معراج بشریت است.

حسین بودن به او مسوولیت جهاد با این همه پلیدی و قساوت را داده است. و برای جهاد، جز «بودن خویش» هیچ ندارد. آن را بر می گیرد و از خانه به قتلگاه خویش می آید.

شهادت نه یک باختن که یک انتخاب است. انتخابی که مجاهد با قربانی شدن خویش در آستانه معبد آزادی و محراب عشق پیروز می شود. دکتر شریعتی، کتاب شهادت.

(۲) زیارت وارث

(۳) محاسن، احمد بن محمد بن خالد برکی، ج ۱، ص ۲۳۳.

(۴) و این است که شکاف مرگ عالمی را زندگی عالم دیگر پر نمی کند.

(۵) تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص ۲۰۷.